

عشق، وراى هورمون هاست

نهایت قرب و وصل و انس و همزیستی و وحدت با معشوق، عشق است و وحدت عشق، نه وحدت دوروح، بلکه وحدت یک روح بی تن است. بنابراین عشق روحی نه تنها تابع تن و هورمون‌های آن نیست، بلکه به طور کلی و تخصصی فارغ از فیزیک تنی است؛ اگرچه موازنه‌ی میان روح و تن در عشق، همانند موازنه‌ی علم و آگاهی باتن و ذهن برقرار است.

وحدت عشق، معشوق را حقیقت عاشق و جان او بلکه جانان وی و یکتا نگار او می‌گرداند و تمامی جان عاشق، همان معشوق است. چنین وحدتی، عشق و وصل را ابدی ساخته است و فرض ترک کردن و دور شدن در آن جایی ندارد. عشق، نه میل و هوس به وصل است و نه علاقه و شوق به وصل، بلکه خود وصل است.

تمامی جان عاشق، از معشوق پر است و عاشق، تمامی معشوق است؛ از این رو عاشق، تمامی صدق است، و کذب و فریب، روزن و منفذی خالی از عشق و معشوق در جان عاشق نمی‌یابد تا بتواند به آن رخنه کند.

منبع: کتاب آگاهی و انسان الهی / صادق خادمی

مراحل دوست داشتن

کشش عاطفی، میل، دوستی و انس دارای سه مرحله‌ی کیفی و کلی است: مودت، محبت و عشق. در مودت، صفاتی ظاهری مانند شیرینی و حلاوت در سخنگویی، تازگی، نشاط، تمیزی، زیبایی، ملاحظت و نمک‌داشتن، آگاهی و صفای آشکار سبب میل و تن‌باختگی می‌شود. مودت و احساس میل و کشش عاطفی خواهان به مطلوب و دوستی‌کردن و اظهار آن هوسی تغییرپذیر، میلی فیزیکی، امری تنمند، و هورمونی است و هرچه هم شدید باشد، از نفس فراتر نمی‌رود و آلوده به خودخواهی است. در مودت و میل احساسی و نفسانی، معیار دوستی کمال، زیبایی و حسنی است که خواهان در دیگری آگاه می‌شود و آن را برای خود می‌خواهد تا با اظهار دوستی تصاحبش کند و مالک شود و در اختیار خود و مصرف خویش بگیرد. از این رو مودت نوعی معامله و داد و ستد و در یک ارتباط دوسویه و از سنخ طمع‌ورزی است.

منبع: کتاب آگاهی و انسان الهی / صادق

خادمی